

مردم از خواسته‌ها و مطالبات خود کوتاه نمی‌آیند

اشرف بروجردی در گفت‌وگو با «اعتماد» از مسیر دشوار حاکمیت برای اقناع عمومی می‌گوید

اولویتهای مطالبات مردم

سیاست چماق و هویج از سوی تندرهای داخلی باید کنار گذاشته شود

مهدی بیک اوغلی| در شرایطی که برخی طیفهای اثرگذار در نظام حکمرانی تلاش می‌کنند از «گفت‌وگو» «مفاهمه» و «تعامل» سخن بگویند؛ همزمان گروه‌های دیگری هم هستند که با رویکردهای تند و سلبی با اعتراضات و انتقادات مواجه می‌شوند. رویکردهای متضادی که باعث شده برخی از تحلیلگران از اجرای سیاست چماق و هویج از سوی برخی سیاست‌گذاران بگویند. اشرف بروجردی رییس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در گفت‌وگو با «اعتماد» از ضرورت تن دادن به اصلاحات سخن می‌گوید و معتقد است هرچه سریع‌تر باید زمینه مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف فراهم شود. او در عین حال مهم‌ترین پروژه پیش روی نظام حکمرانی را ایجاد اعتماد و اقناع عمومی می‌داند. ضرورتی که بروجردی معتقد است، چنانچه به آن توجهی نشود، کشتی مدیریت کشور را دچار توفان آسیب‌های عمیق‌تری می‌سازد. اما آیا گوش شنوایی برای شنیدن این مطالبات وجود دارد؟

با گذشت حدود 2 ماه از حوادث پس از درگذشت مهسا امینی شاید زمان آن رسیده باشد که در خصوص مسیرهای دستیابی به مطالبات مردم صحبت شود. چگونه می‌توان زمینه دستیابی به مطالبات مردم را فراهم کرد؟ چگونه می‌توان راستی‌آزمایی کرد که حاکمیت به دنبال تغییر و تحول در راستای پاسخ به مطالبات مردم است؟

آنقدر مطالبات مردم فراگیر است که در وهله نخست لازم است این مطالبات دسته‌بندی شود. مطالبات سیاسی، فرهنگی و... باید دسته‌بندی شود تا بتوان به صورت مستمر این مطالبات را دنبال کرد. به عنوان نمونه آزادی بیان، به رسمیت شناختن حق اعتراض، تنش‌زدایی با جهان و... از جمله مواردی است که باید به عنوان اولویت مورد توجه قرار بگیرند.

برخی اما معتقدند برای این دسته‌بندی‌ها دیر شده است و سیستم فرصت زیادی را از دست داده است.

شما از يك «اگر» صحبت کردید و گفتید حاکمیت باید به صورت عملی نشان دهد که دنبال تغییر است. در شرایطی که برخی از خبرنگاران و معترضان و... زندانی هستند؛ با هر نوع انتقادی برخورد می‌شود و هنوز برخی طیف‌های تندرو از رفتارهای سلبی سخن می‌گویند، مردم چگونه می‌توانند اعتماد کنند؟

مردم اعتراض خود را همچنان ادامه خواهند داد و از خواسته‌های خود کوتاه نمی‌آیند، این حاکمیت است که باید خود را به مردم اثبات کند. ادامه این وضعیت برای حاکمیت مخاطره‌آمیز است، چرا که مردم راه خود را شناخته‌اند. کسانی که مجری سیاست‌های نظام هستند، تصمیم‌سازی می‌کنند و در کل مسوولان کشور، باید در گفتار، منش و عمل نشان دهند که حرف مردم را شنیده‌اند و تغییر کرده‌اند. يك نمونه از این تغییرات بحث فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی است. مردم می‌پرسند چرا باید از ارتباط با فضای بین‌الملل محروم شوند؟ در گام‌های ابتدایی، مسوولان باید فیلترینگ را پایان دهند و در مرحله بعد، حق اعتراض را به رسمیت بشناسند. هنوز مدیرانی در کشور وجود دارند که تصور می‌کنند با فیلترینگ، اخبار واقعی به مردم نمی‌رسد. اما در جهان امروز مردم از طرق مختلف اخبار مورد نظر خود را کسب می‌کنند.

به نظر شما همین محدودیت‌ها باعث نشدند مرجعیت رسانه‌ای به خارج از کشور منتقل شود؟

طبیعی است که نگاه مردم پس از بستن جمع‌های روزنامه‌های مستقل و وجود صدا و سیما یکسویه به رسانه‌های بیرونی دوخته می‌شود. حاکمیت باید زمینه فعالیت‌های آزاد رسانه‌ای را فراهم سازد. موضوع بعدی پاسخگویی به خواست مردم برای رفع مشکلات اقتصادی است. باید از سیاستگذاران پرسید، شما که میدانید با احیای برجام بخش قابل توجهی از مشکلات اقتصادی جامعه حل می‌شود، نرخ ارز ثبات پیدا می‌کند و... چرا این پرونده را حل نمی‌کنید؟ مگر سال 99 فرصت احیای برجام وجود نداشت چرا موضوع حل‌وفصل نشد؟ انجام مذاکرات بدون حاصل، تنها مردم را تحت فشار قرار می‌دهد. موضوع بعدی نحوه مواجهه با

دانشجویان و دانش‌آموزان این کشور است. مردم چگونه می‌توانند قبول کنند که حاکمیت دنبال گفت‌وگو و تعامل است، زمانی که هر روز دانشجویان بیشتری دستگیر شده و اجازه ورود به دانشگاه را پیدا نمی‌کنند.

شما دلیل این برخوردها با دانشجویان، دانش‌آموزان و زنان و جوانان را چه می‌دانید؟

وقتی يك نهاد تصمیم‌گیر به رییس دانشگاه اجازه دهد که آقای رییس دانشگاه، تو برو هرکس که اعتراض کرد و انتقاد داشت را بیرون بنداز، نمره‌اش را صفر بگذار، دستگیر کن و نگران هیچ چیز نباش، این روند شکل می‌گیرد. در واقع نوعی تصفیه در دانشگاه‌ها در حال انجام است. این جوانان سرمایه این کشورند. باید بدانیم این دانشجویان معطل نمی‌مانند که راه‌شان را کج می‌کنند و مهاجرت می‌کنند. آیا این به نفع کشور است؟ این نوع تصمیمات را برخی نهادهای بالادستی (شورای عالی انقلاب فرهنگی) می‌گیرند و نهایتاً آن را به سمع روسای دانشگاه می‌رسانند. رییس دانشگاه هم دانشجویی را به سمع راه نمی‌دهد. با این رفتارها سیستم فکر می‌کند، می‌تواند از بحران عبور کند؟ باید عقلها و تخصصها به کار گرفته شوند و از تجربه‌های قبلی استفاده شود تا يك اجماع منطقی در تصمیم‌سازی‌ها شکل بگیرد؛ اجماعی که خط‌کشی‌های جناحی و سیاسی در آن اثرگذار نباشد. در حال حاضر برخوردهای سیاسی حرف اول را می‌زند. مدیران می‌گویند هر شخصی که با ماست، می‌تواند در تصمیم‌سازی‌ها مشارکت داشته باشد و هر فردی که کوچک‌ترین تفاوتی با دیدگاه ما داشته باشد، نمی‌توان حرف او را شنید. اگر این روند ادامه داشته باشد، عذرخواهی نشود، حقوق مردم به رسمیت شناخته نشود، با متخلفان خشونت برخورد نشود و به سایر مطالبات مردم پاسخ داده نشود، این کشتی شناور در تاریخ این کشور روزی غرق می‌شود. وقتی هم که غرق شد، همه متضرر می‌شوند.

برخی تحلیلگران معتقدند مدیران تصمیم‌ساز در حال به‌کارگیری سیاست چماق و هویج هستند. یعنی در عین اینکه يك طیف از مدیران سخن از گفت‌وگو می‌زنند، گروه دیگری با خشونت و روش‌های سلبی برخورد می‌کنند. احکامی محاربه‌ای که اخیراً علیه معترضان صادر می‌شود یا تداوم برخوردهای تندي که در بطن جامعه وجود دارد، این تحلیل را عینیت می‌بخشد. با این سیاست متضاد چماق و هویج آیا می‌توان از ناآرامی‌ها عبور کرد؟

به نظر من سیاست هویج که در قالب گفت‌وگو مطرح شده هم، درست اجرا نمی‌شود. اساساً باید پرسید، گفت‌وگو با چه کسی؟ گفت‌وگو با فعالان سیاسی؟ با نخبگان؟ با کی؟ معتقدم گفت‌وگو را باید به سطح جامعه و

مردم کوچه و خیابان کشاند. مردم باید اطمینان پیدا کنند که می‌توانند بدون محذوریت امنیتی حرف خود را بزنند بعد هم جواب بگیرند. صداوسیما با این همه بودجه به يك ارگان معترض‌پرور بدل شده است. گفت‌وگوي ذي‌نفعان با هم فايده‌اي ندارد. وقتي يك طرف ميز گفت‌وگوها، آزادي پس از بيان نداشته باشد، اعتماد نمي‌کند. از سوي ديگر سياست چماق هم اين روزها بسيار پررنگ شده است. احکام محاربه‌اي که صادر ميشود، دستگيري خبرنگاران، معترضان، اقتصاددانان و... بسيار تند است. اخيرا در فرودگاه بين‌المللي امام‌خميني، موبایل شهروندان چك ميشود تا ببينند در موبایل مردم چه محتوایی وجود دارد و به افراد منتقد اجازه خروج داده نميشود. اين روند به يك از هم‌گسيختگي و گسست بين حاکميت و مردم مي‌انجامد. اين گسست خطرناک است و مي‌تواند آسيبهاي فراواني به کشور بزند. ما همه ميدانيم که بسياري به دنبال پاره پاره کردن اين کشور هستند اما سيستم نه تنها تلاشي براي جلوگيري از انسجام آنها نمي‌کند، بلکه زمينه قوت بخشیدن به آنها را فراهم مي‌سازد. اقتدار واقعي هر کشوري از طريق مشارکت بالاي مردم شکل مي‌گيرد، نه اينکه مدام مديران ادعای اقتدار کنند. با اين روند جوانان و زنان و خانواده‌ها حرف مديران را نخواهند شنيد. حق هم دارند که نشنوند. اگر قرار باشد يك روال منطقي در پيش گرفته شود تا در داخل و خارج به گونه‌اي حرکت شود که نتيجه آن اقتدار در بيرون و ثبات در داخل باشد، بايد سياست چماق و هويج کنار گذاشته شود و سياست اقناع عمومي و مشارکت بالاي شهروندان در پيش گرفته شود. اين کشور همواره دشمن داشته، مهم افرادي است که زمينه توفيق اين دشمني‌ها را فراهم مي‌سازند. ترسي که امروز به دل دلسوزان کشور در خصوص آينده کشور افتاده، برآمده از اين است که بستر لازم براي مشارکت مردم فراهم نشود. وقتي آزادي از مردم گرفته شود، اقتصاد و رفاه مردم فراموش شود، تشکلهای مدني محدود شوند، رداصلحيتها صورت بگيرد، طبيعي است که مردم از سيستم فاصله مي‌گيرند.

اخيرا جبهه اصلاحات بيانيه‌اي را منتشر و نقشه راهي براي عبور از چالشها ارايه کرده است، در عين حال برخي افراد معتقدند جامعه از اصلاح‌طلب و اصولگرا عبور کرده است. آیا چراغ گفتمان اصلاح‌طلبي خاموش يا کم‌فروغ شده است؟

گفتمان اصلاحات پديده‌اي نيست که در فراز و فرودهاي تاريخي از ميان برود. اصلاحات از ابتدای تاريخ بشريت مطرح شده و تا انتهاي تاريخ نيز مطرح است. اصلاحات تمام‌نشدي است. البته معنای اصلاحات از اصلاح‌طلبان جداست، ممکن است برخي اصلاح‌طلبان در برخي برهه‌ها از اين گفتمان سوءاستفاده يا کم‌کاري کرده باشند، اما اين به معنای نزول

گفتمان اصلاحات نیست. برای اقتدار جامعه ایرانی باید قبول کرد که اصلاحات در کنار سایر گفتمان‌ها زنده و پویاست و می‌تواند در معرض انتخاب مردم قرار بگیرد. مردم باید تصمیم نهایی را بگیرند. اما اصلاحات تداوم دارد، چون مردم تحول و تغییر و رشد را می‌طلبند.

سیستم برای تحقق این زمینه‌ها چه باید بکند؟

تغییر و اصلاح در حوزه سیاسی در انتخابات ظهور پیدا می‌کند. در حوزه مدنی با رشد تشکله‌ها، در حوزه‌های عمومی و اجتماعی با افزایش مشارکت‌ها. در واقع نباید مشارکت مردم تنها مختص به انتخابات شود در هر برهه و زمانی باید این مشارکت مورد توجه قرار بگیرد و زمینه‌های تحقق آن فراهم شود. حاکمیت به مردم نیاز دارد، نه مردم. مردم می‌توانند هر طرف مدیریتی را انتخاب کنند اما حکومت بدون مردم، هیچ‌چیز نیست. این درکی است که نظام حکمرانی ایران باید به آن برسد تا بتوان از چالش‌ها عبور کرد.

معتقدم گفتوگو را باید به سطح جامعه و مردم کوچه و خیابان کشاند. مردم باید اطمینان پیدا کنند که می‌توانند بدون محذوریت امنیتی حرف خود را بزنند بعد هم جواب بگیرند.

اخیرا در فرودگاه بین‌المللی امام خمینی، موبایل شهروندان چک می‌شود تا ببینند در موبایل مردم چه محتوایی وجود دارد و به افراد منتقد اجازه خروج داده نمی‌شود. این روند به يك از هم گسیختگی و گسست بین حاکمیت و مردم می‌انجامد.

نوعی تصفیه در دانشگاه‌ها در حال انجام است.

باید از سیاستگذاران پرسید، شما که می‌دانید با احیای برجام بخش قابل توجهی از مشکلات اقتصادی جامعه حل می‌شود، نرخ ارز ثبات پیدا می‌کند و... چرا این پرونده را حل نمی‌کنید؟

اگر متولیان امر به واقع قصد شنیدن صدای مردم و اصلاح امور را داشته باشند، در اولین گام باید تصمیم و عزم و اراده خود را به صورت عملی نشان دهند.

من هم معتقدم که پیگیری مطالبات در يك چنین برهه تاریخی بسیار دیر است، مردم حق دارند اعتماد کافی به سیستم نداشته باشند. بنابراین اینجا باید يك «اگر» بکاریم و آن اینکه اگر متولیان امر به واقع قصد شنیدن صدای مردم و اصلاح امور را داشته باشند، در اولین گام باید تصمیم و عزم و اراده خود را به صورت عملی نشان دهند. حاکمیت باید به سمت اقناع عمومی و پاسخگویی به مطالبات مردم حرکت کنند.

□□□□□□ 1401 □□□□ 23 □□□□□□ □□□□□□ :□□□μ